

شکاف‌های اجتماعی، نابرابری، تبعیض‌ها و طرد اجتماعی عینیت می‌بخشد. برای توضیح وقایع جامعه ایران یا به دست دادن تحلیل و برآوردی از وضعیت آینده، می‌توان مفهوم شهروند عاصی را در زمینه‌های تغییر یابنده تحلیل کرد. برای مثال، حاشیه‌نشینی را همراه با مفهوم شهروند عاصی بازخوانی کرد و به این نکته توجه کرد که متغیرها یا علی که پیش از این در یک زمینه اجتماعی معین عمل می‌کردند، حال با مفهوم شهروند عاصی به نحو دیگری عمل می‌کنند.

## شهروند عاصی از چه زمانی در نظر سنجی‌ها پدید آمد؟

نشانه‌های ظهور شهروند عاصی در نظر سنجی‌های بعد از دی ۱۳۹۶ آشکار شد. برای نمونه بخشی از یک متن را که در خرداد ۱۳۹۷ نوشته شده است می‌آوریم (با اندکی ویرایش). این متن تحلیلی است که بر مجموعه‌ای از گزارش‌های نظر سنجی نوشته شده است: «تحولی رادیکال در افکار عمومی روی داده است؛ [...] یافته‌های این نظر سنجی نشانه‌هایی از شکل‌گیری وضعیت جدیدی در افکار عمومی به دست می‌دهند [...] ناراضی‌ای از شرایط کشور رو به افزایش است و به سرعت می‌تواند به اعتراضات جمعی منجر شود. با توجه به گستردگی زمینه‌های ناراضی‌ای احتمال دارد اعتراض در نقطه‌ای از کشور به اعتراض دیگری در نقطه‌ای دیگر منجر شود و دومین‌بار گسترده شود. نتایج نظر سنجی‌ها و رشد اعتراضات حاکی از افزایش شهر و ندان ناراضی، منتقد و پرسشگر است. شاید بتوان گفت اعتراضات نشان‌دهنده ظهور «شهروند عاصی» است. این افراد به علت دسترسی به امکانات ارتباطی قادرند پرسش‌ها، نظرات و اعتراضات خود را نسبت به سیاست‌های مختلف منتشر و در مقیاسی وسیع در اختیار دیگران قرار دهند و از نظرات این اخبار محدودیت‌هایی را در اعمال سیاست‌های کنترلی ایجاد می‌کنند و به شهر و ندان ناراضی و عاصی احساس قدرت می‌بخشد. این وضعیت می‌تواند در مدار تشدید شدن قرار گیرد و اعتراضات و ناراضی‌ای را در سطحی بالاتر و شدیدتر باز تولید کند. کنار ناراضی‌ای وسیع و فزاینده، نهادها و سازمان‌های رسمی و نیز سیاست‌های اتخاذ شده اعتبار خود را بیش از پیش از دست داده‌اند و امکان اثر گذاری و کنترل آن‌ها کم‌تر می‌شود. شکاف بین خواست اکثریت مردم و سیاست‌های رسمی به صورت مستمر افزوده می‌شود و در نتیجه آن، ناراضی‌ای به عرصه‌های مختلف و ارزش‌های بنیادین معطوف می‌شود. ناامیدی گسترده مردم نسبت به آینده کشور حاکی از افول شدید اعتماد به کارآمدی و قابلیت نهادهای مسئول دارد. [...] حتی شخصیت‌ها و جریان‌های سیاسی منتقد، نفوذ و اثربخشی خود را در اقصای شهر و ندان معترض و عصبانی از دست داده‌اند. در این زمینه ملت‌هپ، کوچک‌ترین و ساده‌ترین موضوعات استعداد تبدیل به عاملی برای تنش اجتماعی و تحریک افکار عمومی را دارد. تشدید تنش‌ها، خشم، ترس و هراس جمعی، محیط را برای «رفتارهای جمعی» پیش‌بینی نشده، هیجانی و غیر قابل کنترل مساعد می‌سازد. ممکن است در کوتاه‌مدت، کاهش سطح تنش‌های اجتماعی و فشار بر شیوه زندگی مردم در التیام این وضعیت مؤثر باشد. نمونه فوتبال در روزهای اخیر اشاره به مسابقات جام جهانی نشان داد که چنین رویدادهایی در کوتاه‌مدت و به صورت مقطعی در فرو کاستن التهابات مؤثر است. مردم کشور را «بی‌آینده» و در مواجهه با



محسن گودرزی

اعتراضات آبان ۱۳۹۸ را شورش طبقات فقیر و حاشیه‌نشینان شهری دانسته‌اند. تحلیل‌های مختلف بر سر این نکته توافق دارند که این اعتراضات، صدای فرودستان و حاشیه‌نشینان به خشم آمده است. اقبشاری که زیر بار فشار اقتصادی زندگی آن‌ها تها شده است. شواهد هم‌نشان می‌دهند که اعتراضات در مناطق حاشیه‌ای و فقیر نشین، شدت بیش‌تری داشته است و چنین تحلیل‌هایی را تأیید می‌کنند. اعتراضات اخیر مثل هر پدیده اجتماعی جنبه‌های متعدد دارد. برای نمونه، در چنین اعتراضاتی انتظار می‌رود کشورهای خارجی و سایر و‌های برانداز و معارض مداخله کنند و قصد بهره‌برداری داشته باشند. پرداختن به جنبه‌های اجتماعی به معنای نفی وجود دیگر نیست. در این نوشته می‌کوشم بیش‌تر به جنبه‌های اجتماعی آن هم از زاویه تحول افکار عمومی و ذهنیت جمعی بپردازم.

اعتراضات اجتماعی محدود به حاشیه‌های اجتماعی نیست بلکه طبقات اجتماعی گسترده‌ای از وضعیت جامعه ناراضی‌اند و فشار نابرابری، تبعیض و نفی هویت‌های خود را تحمل می‌کنند. در مورد طبقات محروم اعتراضات با موج گسترده‌ای از تخریب اموال عمومی و خصوصی همراه بوده است و به همین علت، شکل و نوع آن متفاوت با اعتراضی است که در طبقات و گروه‌های بالاتر جامعه وجود دارد. به نظر می‌رسد خشم در بیش‌تر لایه‌های اجتماعی وجود دارد ولی شکل و شدت آن در آن گروه‌های مختلف متفاوت است. این همه خشم نشانه آشکاری از پدیده‌ای تازه است که در صحنه اجتماعی سیاسی ظاهر شده است: شهروند عاصی. بعد از دی ۱۳۹۶ تغییراتی در ذهنیت جمعی روی داد و نشانه‌هایی از ظهور پدیده‌ای که می‌توان آن را «شهروند عاصی» نامید، رفته‌رفته آشکار شد. با آن که در اردیبهشت سال ۱۳۹۶ انتخاباتی پرهیجان برگزار شده بود و جمعیت بزرگی به امید تغییر در آن شرکت کرده بودند ولی هفت ماه بعد در دی ۱۳۹۶ به ناگهان ورق برگشت. امیدی که به تغییر ایجاد شده بود، به سرعت کاهش یافت، چشم‌اندازها تیره شد و خشم و ناراضی‌ای به سوی نهادها و ارزش‌های بنیادین روانه گشت. حتی به صورت عادی هم می‌شد تغییر ذهنیت و حس عمومی را در یافت. چیزی تغییر کرده بود و جامعه به وضعیت متفاوتی در حال پوست‌اندازی بود. موجی از خشم، سرخوردگی و یأس ایجاد شده بود که در نظر سنجی‌ها هم بازتاب می‌یافت. در مرداد سال ۱۳۹۳ نسبت کسانی که از وضعیت موجود جامعه دفاع می‌کردند و کسانی که وضعیت موجود را با انجام برخی اقدامات قابل اصلاح می‌دانستند، ۷۵ درصد بود. در سال ۱۳۹۶ این نسبت به ۶۸ درصد رسید. در بهمن سال ۱۳۹۵ حدود ۵۳ درصد پاسخگویان امیدوار بودند که وضعیت اقتصادی بهتر شود. در حالی که در خرداد سال ۱۳۹۸ حدود هفتاد درصد انتظار داشتند قیمت کالاها و بیکاری همچنان افزایش یابد. در ابتدای سال ۱۳۹۸ بیش از نیمی از پاسخگویان در پاسخ به یک نظر سنجی گفته‌اند که امیدی ندارند که در آینده وضعیت بهبود پیدا کند. همچنین نسبت به مبارزه با فساد هم امیدی وجود ندارد. در ابتدای سال ۱۳۹۸ بیش از نصف پاسخگویان گمان می‌کردند که فساد اداری و اقتصادی بیش‌تر می‌شود و حدود یک‌چهارم هم می‌گفتند شرایط تغییری نمی‌کند و همین وضعیت ادامه پیدا می‌کند. در اسفند ۱۳۹۷ در یک نظر سنجی دیگر ۸۴ درصد گفته‌اند که فکر می‌کنند نگرانی‌شان در آینده بیش‌تر خواهد شد. نتایج متعدد دیگری هم تأیید می‌کنند که افکار عمومی بعد از دی ۱۳۹۶ نسبت به بهبود شرایط امید خود را از دست داده و به کارایی نهادها و سیاست‌های رسمی هم امیدی ندارد.



نشانه‌های ظهور شهروند عاصی در نظر سنجی‌های بعد از دی ۱۳۹۶ آشکار شد. در اسفند ۱۳۹۷ در یک نظر سنجی ۸۴ درصد مردم گفته‌اند که فکر می‌کنند نگرانی‌شان در آینده بیش‌تر خواهد شد. نتایج متعدد دیگری هم تأیید می‌کنند که افکار عمومی بعد از دی ۱۳۹۶ نسبت به بهبود شرایط امید خود را از دست داده و به کارایی نهادها و سیاست‌های رسمی هم امیدی ندارد.

# شهروند عاصی و احتمالات آینده

نظر سنجی‌های انجام شده از دی ماه ۱۳۹۶ تا امروز چه واقعیت‌هایی را درباره افکار عمومی می‌گویند؟

اعتراضات اجتماعی محدود به حاشیه‌های اجتماعی نیست بلکه طبقات اجتماعی گسترده‌ای از وضعیت جامعه ناراضی‌اند و فشار نابرابری، تبعیض و نفی هویت‌های خود را تحمل می‌کنند. در مورد طبقات محروم اعتراضات با موج گسترده‌ای از تخریب اموال عمومی و خصوصی همراه بوده است و به همین علت، شکل و نوع آن متفاوت با اعتراضی است که در طبقات و گروه‌های بالاتر جامعه وجود دارد. به نظر می‌رسد خشم در بیش‌تر لایه‌های اجتماعی وجود دارد ولی شکل و شدت آن در آن گروه‌های مختلف متفاوت است. این همه خشم نشانه آشکاری از پدیده‌ای تازه است که در صحنه اجتماعی سیاسی ظاهر شده است: شهروند عاصی. بعد از دی ۱۳۹۶ تغییراتی در ذهنیت جمعی روی داد و نشانه‌هایی از ظهور پدیده‌ای که می‌توان آن را «شهروند عاصی» نامید، رفته‌رفته آشکار شد. با آن که در اردیبهشت سال ۱۳۹۶ انتخاباتی پرهیجان برگزار شده بود و جمعیت بزرگی به امید تغییر در آن شرکت کرده بودند ولی هفت ماه بعد در دی ۱۳۹۶ به ناگهان ورق برگشت. امیدی که به تغییر ایجاد شده بود، به سرعت کاهش یافت، چشم‌اندازها تیره شد و خشم و ناراضی‌ای به سوی نهادها و ارزش‌های بنیادین روانه گشت. حتی به صورت عادی هم می‌شد تغییر ذهنیت و حس عمومی را در یافت. چیزی تغییر کرده بود و جامعه به وضعیت متفاوتی در حال پوست‌اندازی بود. موجی از خشم، سرخوردگی و یأس ایجاد شده بود که در نظر سنجی‌ها هم بازتاب می‌یافت. در مرداد سال ۱۳۹۳ نسبت کسانی که از وضعیت موجود جامعه دفاع می‌کردند و کسانی که وضعیت موجود را با انجام برخی اقدامات قابل اصلاح می‌دانستند، ۷۵ درصد بود. در سال ۱۳۹۶ این نسبت به ۶۸ درصد رسید. در بهمن سال ۱۳۹۵ حدود ۵۳ درصد پاسخگویان امیدوار بودند که وضعیت اقتصادی بهتر شود. در حالی که در خرداد سال ۱۳۹۸ حدود هفتاد درصد انتظار داشتند قیمت کالاها و بیکاری همچنان افزایش یابد. در ابتدای سال ۱۳۹۸ بیش از نیمی از پاسخگویان در پاسخ به یک نظر سنجی گفته‌اند که امیدی ندارند که در آینده وضعیت بهبود پیدا کند. همچنین نسبت به مبارزه با فساد هم امیدی وجود ندارد. در ابتدای سال ۱۳۹۸ بیش از نصف پاسخگویان گمان می‌کردند که فساد اداری و اقتصادی بیش‌تر می‌شود و حدود یک‌چهارم هم می‌گفتند شرایط تغییری نمی‌کند و همین وضعیت ادامه پیدا می‌کند. در اسفند ۱۳۹۷ در یک نظر سنجی دیگر ۸۴ درصد گفته‌اند که فکر می‌کنند نگرانی‌شان در آینده بیش‌تر خواهد شد. نتایج



مشکلات «از پافتاده» می‌بینند. آمیدی به آینده ندارند. ایجاد امید از طریق موعظه و توصیه ممکن نیست بلکه تنها از مسیر نشان دادن اراده‌ی جدی برای تغییر بنیادین در شیوه‌ی اداره‌ی کشور میسر خواهد شد.»

## شهروند عاصی کیست و در اعتراضات آبان چه شعاری می‌داد؟

شهروند عاصی شهروندی است که از وضعیت زندگی خود خسته شده، از شیوه‌ی اداره‌ی کشور و جامعه ناراضی است، و چشم‌اندازی برای زندگی خود نمی‌بیند. نه وضعیت برای او قابل تحمل است، نه قدرتی برای تغییر وضعیت زندگی خود دارد و نه آمیدی که نهادها و سیاست‌های رسمی بتوانند کاری برای بهبود وضعیت او کنند. شهروند عاصی شرایط موجود را نفی می‌کند و می‌داند که چنین شرایطی رانمی‌خواهد. وقتی جمعیت معترض شعاری می‌دهند «مرگ بر گرانی» یا «مرگ بر فساد» با خشم شرایطی را که در آن گرفتار شده‌اند، نفی می‌کنند. شهروند عاصی از وضعیت جامعه و شرایط زندگی خود به ستوه آمده است. در حالی که زندگی سختی را از سر می‌گذراند، اخبار هر روزهای که درباره‌ی فسادهای کلان منتشر می‌شود، او را نسبت به وضعیت خود خشمگین‌تر و از شرایط اجتماعی سرخورده‌تر می‌کند. او فاصله‌ی بین زندگی خود و زندگی «دیگران» را می‌بیند. شهروند عاصی می‌بیند که گروه یا قشر خاصی از بهترین فرصت‌های زندگی مثل شغل، درآمد، منزلت اجتماعی و... بر خوردارند. نه فقط در خیابان‌های شهر نمایش فاخر آمیز و پر تیختر ثروت را می‌بیند (مثل خودروهای گران‌قیمتی که در شهر مسابقه می‌گذارند) بلکه در سایت‌ها هم این سبک زندگی اشرافی به رخ کشیده می‌شود. این نمایش در او خشم و نفرت برمی‌انگیزد. اکثریت مردم در برابر این سؤال که وقتی عبارت «آزاده‌ها» را می‌شنوید، چه چیزی برای شما تداعی می‌شود، با حالتی از خشم و نفرت صفاتی چون دزد، مفت‌خور و فاسد را به کار می‌برند. این میزان از خشم واکنشی به احساس تبعیضی است که در جامعه وجود دارد.

وقتی در انجام یک کار ساده‌ی اداری با انواعی از تحقیر، بی‌اعتنایی، و سر دواندن‌های بی‌پایان مواجه می‌شود و دست آخر برای حل ساده‌ترین موضوعات باید دست به دامن پارتی و رشوه‌شود، سرخورده و ناگام می‌شود. افراد احساس می‌کنند که دغدغه‌های رسمی با زندگی آنان فاصله‌ی بسیار دارد و احساس بیگانگی آنان با نهادها و سیاست‌های رسمی روزبه‌روز بیش‌تر می‌شود. ارزش‌هایی که نهاد‌های رسمی بر اساس آن سازمان یافته‌اند با آرزوها و منافع او فاصله پیدا کرده‌اند. از این رو شهروند عاصی این شیوه‌ی سازمان‌یابی اجتماعی را با خود بیگانه می‌داند. شهروند عاصی ترکیبی از احساس بی‌پناهی و استیصال را تجربه می‌کند. نه نهادها و سازمان‌های رسمی را در حل مشکلات کارآمد می‌بیند و نه خود می‌تواند گرهی از مشکلات خود را بگشاید. نه پناهی در نهادها می‌یابد و نه توانی برای حل مشکلات دارد. از این رو، فضای ذهنی و احساسی شهروند عاصی را می‌توان با ترکیبی از سرخوردگی، به ستوه آمدن و خشم بیان کرد. ترکیبی که گاه در مواجهه با بی‌روکراسی برانگیخته می‌شود و گاه در زندگی روزمره، گاه با دیدن زندگی طبقات نوکسبه و گاه با سیاست‌هایی که زندگی او را هدف قرار می‌دهند؛ مثل افزایش قیمت بنزین، مختصات شهروند عاصی این است که از شرایط زندگی خود و وضعیت جامعه و شیوه‌ی اداره و سازمان‌یابی جامعه ناراضی و به ستوه آمده است. فقط ناراضی نیست بلکه هم ادامه‌ی وضعیت را

غیر قابل تحمل می‌داند و هم از عدم تغییر، خشمگین است. سرخوردگی، خشم، خستگی و تحمل‌ناپذیری در یکی از همین اعتراضات آبان ۱۳۹۸ جمعیتی شعاری می‌داند خسته شده‌ایم. این وضعیت شهروند عاصی است که در چنین شعاری بیان شده است.



طرح: احمد رضا داوود

## چه چیزهایی شهروندان را عاصی کرده است؟

گسترده‌ی مشکلات و لاینحل ماندن آن‌ها؛ وجوه مختلف زندگی مردم پرولماتیزه یا مسئله‌زآ شده است. یعنی امور زندگی مختل شده یا بادشواری و موانع بسیار مواجه است. نظام اجتماعی در سطوح مختلف با اختلال و کژکار کردی مواجه شده است و از این رو، زندگی سخت پیش می‌رود. به تعبیری که مردم به کار می‌برند، «زندگی سخت شده است». از تنش و نزاع بر سر جای پارک خودرو گرفته تا آلودگی هوا و ترافیک، از اختلافات ساکنین یک مجموعه آپارتمانی در اداره‌ی ساختمان و نزاع بر سر پرداخت شارژ گرفته تا سیاست‌های فرهنگی - اجتماعی مثل پوشش زنان و کنسرت موسیقی، از شرایط اقتصادی و افزایش قیمت‌ها گرفته تا بی‌کاری و بی‌ثباتی شغلی، از سیاست خارجی گرفته تا سیاست‌های شهری، از فساد اقتصادی گرفته تا فساد اداری و



در یکی از اعتراضات آبان ۱۳۹۸ جمعیتی شعاری می‌داند خسته شده‌ایم. این وضعیت شهروند عاصی است که در چنین شعاری بیان می‌شود. شهروند عاصی از شرایط زندگی خود و وضعیت جامعه و شیوه‌ی اداره و سازمان‌یابی جامعه به ستوه آمده است.

ناکارآمدی، افزایش خشونت و طلاق و اعتیاد، مهاجرت و... این سیاهه را می‌توان به همین ترتیب ادامه داد. معنی این سیاهه گسترده آن است که زندگی از ساده‌ترین تا پیچیده‌ترین امور با موانع متعدد مواجه است. بخشی از این مشکلات سال‌هاست که وجود دارند و کم نشده‌اند، حتا وضعیت آن‌ها بدتر شده است. کافی است که صفحات روزنامه‌ها را در سال‌های متمادی باهم مقایسه کرد. آن‌گاه روشن خواهد شد که برخی مشکلات چگونه در طول سال‌های طولانی تکرار شده‌اند. در عین حال، مشکلات تازه‌ای هم به آن‌ها اضافه شده است. افراد به تجربه می‌بینند که نه فقط مشکلات حل نمی‌شوند بلکه حتا وخیم‌تر و بدتر می‌شوند و این را به شیوه‌ی اداره‌ی کشور نسبت می‌دهند. مردم در پاسخ به نوع نگرانی‌هایی که ذهن‌شان را مشغول کرده است، به فهرستی مفصل اشاره می‌کنند. این خود تأییدی بر این نکته است که وجوه مختلف زندگی پرولماتیزه یا مسئله‌زآ شده است. اغلب مردم در مورد نگرانی‌هایشان به موضوعات مشخص، مشاهده‌پذیر و ملموس مثل افزایش قیمت‌ها یا کمبود فرصت‌های شغلی اشاره می‌کنند. با این حال، در نظرسنجی‌های انجام‌شده در سال‌های اخیر به تدریج بخشی از پاسخگویان موضوعاتی چون ضعف انسجام سیاسی، سردرگمی و کاهش اعتماد عمومی را به عنوان نگرانی‌های خود ذکر کرده‌اند. به نظر می‌رسد شرایط عمومی جامعه به گونه‌ای است که اموری که خصلت انتزاعی بیش‌تری دارند و کم‌تر ملموس و مشاهده‌پذیرند، آن‌چنان به زندگی افراد نزدیک شده‌اند و سایه‌ی خود را بر آن انداخته‌اند که آثار منفی آن‌ها را به صورت مستقیم احساس و تجربه می‌کنند. پدیدار شدن این نوع موضوعات در فهرست نگرانی‌ها حاکی از آن است که بخشی از مردم مشکلات ملموس خود را نتیجه عوامل دیگری می‌دانند. تغییر نگرشی که از موضوعات ملموس به سوی محیط اجتماعی و سیاسی جهت یافته است.

## ناراضیاتی فزاینده و جست‌وجوی زندگی بهتر در جای دیگر: بازتاب ناراضیاتی از وضعیت را می‌توان در گرایش به مهاجرت دید. گرایش به مهاجرت نشان می‌دهد که افراد زندگی بهتر یا قابل تحمل را در جای دیگر می‌یابند. یا آن‌که مهاجرت تصمیمی پرخطر است و سرنوشت مبهمی پیش روی مهاجر قرار دارد ولی شرایط کنونی را در حدی غیر قابل تحمل می‌دانند که کشوری دیگر را برای زندگی به این‌جا ترجیح می‌دهند. مطابق یک نظرسنجی انجام‌شده در تهران، ۵۳ درصد پاسخگویان از تمایل خود برای مهاجرت از ایران سخن گفته‌اند. این رقم در سال ۱۳۸۲ برای شهر تهران حدود ۱۹ درصد و در سال ۱۳۹۸ حدود ۳۸ درصد بوده است.

از طرف دیگر، اکثریت پاسخگویان تصور می‌کنند که مردم از شرایط زندگی خود ناراضی‌اند. ۸۷ درصد پاسخگویان گمان می‌کنند مهاجرت از ایران افزایش یافته است. به تعبیر دیگر، اکثریت گمان می‌کنند که شرایط زندگی در ایران دشوار شده است و به همین علت انتظار دارند میل به مهاجرت افزایش یافته باشد. مشکلات اقتصادی مهم‌ترین نگرانی مردم است که روزبه‌روز بر شدت آن افزوده می‌شود. در حالی که چشم‌اندازی برای کاهش نگرانی‌ها پیش روی خود نمی‌بینند؛ و ناراضیاتی آن‌ها در حدی است که بیش از نیمی از افراد گمان می‌کنند در کشور و جای دیگری باید زندگی بهتر را جست‌وجو کنند. بر اساس این شاخص، تصورشان این است که ناراضیاتی عمومی و گسترده است زیرا از دید آنان گرایش به مهاجرت نسبت به گذشته بیش‌تر شده است. وجوه آرمانی و اخلاقی نظم اجتماعی کم‌رنگ شده‌اند. در نتیجه حس تعلق‌شان نسبت به جامعه بیش از پیش کاهش یافته است. چنین وضعیتی تحمل شرایط را سخت‌تر می‌کند.



که شکنندگی زندگی برای گروه‌های فقیرنشین بیش تر باشد این گروه‌ها وضعیت شکننده‌ای در برابر حادثه‌های مثل بیماری حاد سرپرست خانوار یا تصادف و مانند آن دارند. در شرایط زندگی شکننده هر عاملی می‌تواند تعادل را برهم زند. حتا وقتی فرد با کم کردن هزینه‌ها و صرف نظر از برخی هزینه‌های ضروری سعی می‌کند خود را در این شرایط سازگار کند تا بقا امکان پذیر شود، یک عامل ساده و پیش‌بینی نشده (مثل افزایش قیمت بنزین) می‌تواند تمام نقشه‌ها و تدارک او را برای سازگاری با شرایط برهم زند. این وضعیت، دلهره و اضطراب او را از به هم ریختن زندگی تشدید می‌کند. همین نکته است که شهر و ندان را نسبت به وقایع و پدیده‌ها حساس می‌کند. احساس خطر، دلهره و اضطراب، زندگی در شرایط تنش، حساسیت را نسبت به هر خبر یا پدیده‌ای افزایش می‌دهد. به‌ویژه در شرایط بی‌اعتمادی این حالت تشدید می‌شود و وضعیت جامعه مثل پوستی است که بر اثر سوختگی نسبت به هر عامل بیرونی حساسیت پیدا کرده است.

**۶** سیاست‌های ناگهانی: زندگی در تنش: از طرف دیگر مایا پابین بودن سطح انسجام سیاسی یا به تعبیر دیگر، بالا بودن اختلافات درون حکومت و ضعف «انسجام سیاسی» یعنی سیاست‌های متناقض، موضعی و گذرا و ناپایدار مواجهیم. سیاست‌های ناپایدار، ناکارآمد، پیش‌بینی‌ناپذیر و ناگهانی شاید مهم‌ترین ویژگی‌های سیاست‌گذاری در سال‌های اخیر باشد. زمانی که قیمت ارز ناگهان و به سرعت از مرز سه هزار تومان بالاتر رفت، در یک نظر سنجی از اعضای اتاق بازرگانی تهران سؤال شد که چقدر احتمال افزایش قیمت را می‌دادند و تا چه حد پیش‌بینی می‌کردند که قیمت ارز به چنین سطحی برسد. ۶۲ درصد پاسخگویان احتمال کم و خیلی کمی برای جهش دلار به قیمت موجود را می‌دادند. در نظر داشته باشید که این پاسخ را فعالان اقتصادی بخش خصوصی داده‌اند که به‌طور معمول متغیرهای مرتبط با حوزه‌های خود را با دقت رصد می‌کنند و معمولاً از زبانی به‌نسبت دقیقی از محیط فعالیت خود دارند. این یافته نشان می‌دهد که اکثریت فعالان اقتصادی تصویری از آینده‌مهم‌ترین متغیر حوزه فعالیت خود ندارند. چنین محیط پرتلاطم، مبهم و پیش‌بینی‌ناپذیری ریشه در ضعف انسجام سیاسی دارد. در مورد مردم عادی هم چنین است. وقتی چنین گروهی پیش‌بینی نمی‌کنند که مهم‌ترین متغیر مؤثر بر فعالیت‌شان تغییر کند، وضعیت گروه‌های دیگر جامعه که در مقیاس خرد فعالیت می‌کنند، روشن است. در گفت‌وگویی که با برخی از رانندگان اسنپ و تپسی داشته‌ام به کرات با افرادی مواجه شده‌ام که پیش از این کارگاه کوچک تولیدی داشته‌اند. این گروه ناگهان با وضعیت افزایش ارز مواجه شده‌اند و به سرعت کسب و کار خود را از دست داده‌اند و به‌ناچار به رانندگی روی آورده‌اند. در مورد گروه‌های دیگر هم می‌توان نمونه‌های مشابهی را مثال آورد. به این ترتیب، اکثریت افراد احساس می‌کنند عواملی که روی زندگی آن‌ها تأثیر جدی و مهم دارد، در کنترل آنان نیست حتا تصویری هم از آن ندارند. دستگاه‌های مختلف در مواقع بسیار تصمیمات خلق‌الساعه و ناگهانی می‌گیرند و زندگی افراد را از روال‌های عادی خود خارج می‌سازند و پیش‌بینی را برای آن‌ها ناممکن می‌کنند.

### در مورد آینده چه می‌توان گفت؟

اعتراضات آبان ۱۳۹۸ اذهان را متوجه حاشیه‌ها و گروه‌های فرودست و محروم‌مانده از فرصت‌های مختلف زندگی

توازن بین درآمد و هزینه زندگی برهم خورده است و اکثریت نگرانند که با چنین روندی سطح زندگی‌شان بیش از پیش تنزل کند. زلزله زندگی و تعادل ناپایدار و شکننده به اصلی‌ترین خصیصه زندگی آنان بدل شده است و فضای ذهنی آنان را گذران روزمره زندگی اشغال کرده است. این در حالی است که اکثریت آنان اطمینان ندارند بتوانند همین سطح زندگی خود را حفظ کنند و حتا گذران امروز هم به صورت مستمر و پایدار برای آنان تصور پذیر نیست. به همین علت است که موضوعات اقتصادی اصلی‌ترین نگرانی آنان را تشکیل می‌دهد زیرا از ناحیه این نوع موضوعات زندگی خود را در معرض تهدید می‌بینند. هفتاد درصد پاسخگویان گفته‌اند که مسائل اقتصادی و بیکاری اصلی‌ترین نگرانی آن‌هاست. به‌ویژه آن که احساس می‌کنند وضعیت کنونی بیش‌ترین اثر را بر هزینه‌ها و نیازهای اصلی یعنی هزینه‌های خوراک، پوشاک و پزشکی می‌گذارد. به‌طور متوسط بیش از ۷۵ درصد پاسخگویان معتقدند که شرایط اقتصادی بر روی هزینه‌های پوشاک، خوراک و پزشکی - یعنی نیازهای اولیه - اثرات منفی داشته و سطح زندگی آنان را در این موارد کاهش داده است. اکثریت افراد نگرانند که قدرت اقتصادی‌شان را در تأمین این نیازها بیش از پیش از دست بدهند. روشن است که این فشارها بر گروه‌های کم‌درآمد و فقیر بیش تر است و بازتاب این وضعیت را می‌توان در تصور این گروه‌ها نسبت به آینده دید. در یک نظر سنجی که در مهر ۱۳۹۷ در تهران انجام شده است، بین مناطق فقیرنشین و ثروتمندنشین، تفاوت نگاه نسبت به آینده زیاد است. برای نمونه در منطقه یک تهران تعداد افراد بدبین ۴/۸ برابر خوش‌بین‌هاست. این نسبت برای منطقه نوزده که منطقه فقیرنشین تهران به‌شمار می‌آید ۲۲ برابر است. انتظار می‌رود



مطابق یک نظر سنجی انجام شده در تهران، ۵۳ درصد پاسخگویان از تمایل خود برای مهاجرت از ایران سخن گفته‌اند. این رقم در سال ۱۳۸۲ برای شهر تهران حدود ۱۹ درصد و در سال ۱۳۸۹ حدود ۳۸ درصد بوده است.



**۳** افول اعتبار نهادها و انباشت یأس: از طرف دیگر، به خاطر فساد، اعتبار نهادها رسمی در حال کاهش است. ناکارآمدی نهادها در سامان دادن به زندگی و حل مشکلات، یأس نسبت به آن‌ها را افزایش می‌دهد. مطابق نظر سنجی‌های بخش بزرگی از جامعه بر این باورند که وضعیت اقتصادی، اخلاقی، اجتماعی و دینی جامعه در آینده بدتر می‌شود. این تصور رویه دیگری از بی‌اعتمادی به نهادها و سازمان‌ها را نشان می‌دهد. وقتی مردم معتقدند که وضعیت اقتصادی در آینده بدتر می‌شود به این معناست که از دید آنان سازمان‌ها و نهادهای اقتصادی که وظیفه بهبود اقتصادی را دارند، قادر نیستند کمکی به بهبود اقتصاد کنند یا اثرگذاری مثبتی ندارند. در مورد اخلاق و دین نیز چنین است. افراد چشم‌اندازی برای تغییر وضعیتی که غیر قابل تحمل شده‌اند نمی‌بینند و نتیجه انباشت یأس و سرخورگی باعث خشم آن‌ها از شرایط شده است. این خشم نه فقط متوجه مسئولان بلکه متوجه نهادهای بنیادین هم شده است. در ماه رمضان سال‌های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ تعداد افرادی که به‌صراحت در نظر سنجی‌ها اعلام کرده‌اند که روزه نمی‌گیرند افزایش زیادی یافته است. بیش تر این افراد کسانی تشکیل می‌دهند که از شرایط موجود رضایت ندارند. این خشم و نارضایتی به تدریج به نهادها و ارزش‌های دیگر هم سرایت کرده است. این نکته را باید در نظر داشت که از سال ۱۳۵۴ که نتایج پیمایش‌ها در دست است، روزه همواره بالاترین میزان تقید را در بین رفتارهای دینی داشته است و رقم آن به‌طور متوسط بالای هفتاد درصد بوده است، در حالی که این بار به زیر پنجاه درصد تنزل یافته بود.

**۴** افول اعتبار نیروهای سیاسی و حس بی‌پناهی: جناح‌ها و شخصیت‌های سیاسی هم اعتبار خود را از دست داده‌اند. حتا جریان‌ها و شخصیت‌های سیاسی منتقد هم اعتبار گذشته را ندارند. نظر سنجی‌هایی که به‌تازگی در مورد انتخابات مجلس انجام شده است، نشان می‌دهد که بخش بزرگی از پاسخگویان گرایش و هویت سیاسی خود را در دو جناح اصلی اصول‌گرا و اصلاح‌طلب تعریف نمی‌کنند. در یک نظر سنجی در سال گذشته، بیش از نیمی از افراد گفته‌اند که هیچ‌یک از جناح‌های سیاسی کشور را نمی‌شناسند. بیگانگی با گرایش‌ها و جناح‌بندی‌های جامعه به این معناست که بخش بزرگی از جامعه صدای خود را در این فضای سیاسی نمی‌یابد. جریان‌ها و شخصیت‌های سیاسی موجود، مطالبات و خواست‌های این گروه از جامعه را نمایندگی نمی‌کند و در نتیجه خود را بدون سخنگو احساس می‌کنند. نهادهای رسمی و جریان‌های سیاسی قدرت اقتناع‌کنندگی خود را برای بخش بزرگی از جامعه از دست داده‌اند. این وضعیت حس بی‌پناهی مردم را تشدید می‌کند. در این میان باید دست‌رسی شهروندان را به وسایل ارتباطی جدید در نظر گرفت. شهروندان می‌توانند نظرات، نقدها، اعتراضات و ترندهای خود را نسبت به موضوعات مختلف کشور بیان کنند. آنان نقدها و اعتراضات خود را نسبت به شرایط جامعه با گروه بزرگی در میان می‌گذارند و از نظرات دیگران آگاه می‌شوند. از این رو، انحصار سخنگویی از گروه‌های سیاسی و رسانه‌ها خارج شده است. این وجه پرسشگری در شهروند عادی به او قدرت و ویژه‌ای می‌دهد که می‌تواند نهادهای رسمی را وادار به پاسخ و در پاره‌ای از موارد به عقب‌نشینی کند.

**۵** نگرانی از شکنندگی زندگی: نتایج یک نظر سنجی در شهر یورماه سال ۱۳۹۷ نشان می‌دهند که ۶۸ درصد پاسخگویان درآمد خود را پاسخگوی نیازهای دانند.



## اعتراض «پادروایان»

تأملاتی درباره‌ی بی‌ثباتی، ناامیدی و تحقیر  
با نگاهی به دو فیلم «انگل» و «جو کر»



عباس کاظمی

آنچه اعتراضات آبان ماه را از رویدادهای پیشین متمایز کرد، نه گسترده‌گی و پیش‌بینی‌ناپذیری آن بلکه شدت تکثیر شکل اعتراض در شهرهای متفاوت بود. آن هم در شرایطی که دسترسی به شبکه‌های اجتماعی فراهم نبود. اگر اعتراضات در دهه ۱۳۸۰ بیش‌تر در کلان‌شهرها متمرکز بود، رفتارهای جمعی اعتراضی در دی ۱۳۹۶ خود را در شهرهای کوچک‌تر نشان داد. و اعتراضات آبان ماه ۱۳۹۸ ترکیبی از شهرهای بزرگ، و هم کوچک، را در بر گرفت. در اعتراضات اخیر طبقه متوسط در عین حضور، جایگاه کانونی اعتراضی خود را از دست داده بود و طبقات متوسط پایین گروه‌های اجتماعی بی‌جایگاه نقش پررنگی یافته بودند. در عین حال تمایزهای آشکاری که عمدتاً در تحلیل‌ها از مرزبندی شهرهای کوچک و بزرگ ارائه می‌شود این بار قابل تکیه نبود. با توجه به شکل و سرشت این اعتراضات، آن را در بستری نابرابری‌ها و شکاف‌های عظیم طبقاتی، ناامیدی و فقدان چشم‌اندازی مثبت از آینده و در نتیجه خشونت‌گریز بودن آن در نظر می‌گیریم. توضیح و تشریح اتنوگرافیک آنچه گذشت در شرایط فعلی ممکن نیست. اما در این نوشتار به بهانه دو فیلم جدید دیگر (جو کر (هر دو تولید سال ۲۰۱۹) جنبه‌هایی از ابعاد رویداد اخیر را توضیح می‌دهیم. هم فیلم جو کر و هم انگل در شرایطی در ایران تماشا می‌شود که کشور درگیر اعتراضی خشونت‌بار شد. هر دو فیلم وضعیتی از نابرابری، شکاف‌های فزاینده اقتصادی و اجتماعی، ناپایداری شغلی و درآمدی، احساس تحقیر و بی‌هویتی و ناامیدی منزلی و خشونت در جامعه جدید جهانی را به تصویر می‌کشند؛ و در هر دو فیلم با آدم‌هایی مواجهیم که در ادبیات جدید با عنوان جماعت «پادروا» (precarariat) شناخته شده‌اند؛ افرادی که ناراضی از هویت‌های خود هستند، موقعیت بی‌ثبات و متزلزل را در زندگی تجربه می‌کنند، حتا در برخی موقعیت‌ها در مکان‌هایی بی‌ثبات و پادروا زندگی می‌کنند.

برای خانواده پارک به مثابه موهبتی الهی است که می‌شود زیر بارش چترها را بست و با فکر و خاطره‌های دلپذیر خود همراه شد. این حجم از ناکامی منزلی به تدریج بدرخشوند و نفرت از ثروتمندان را در ذهن آقای کی تا نگ رشد می‌دهد. این فیلم اگرچه شکاف‌های طبقاتی در کره جنوبی نشان می‌دهد، در عین حال آن را به عنوان پدیده‌ای عام و گسترده در تمامی کشورهای که تحت تأثیر اقتصاد جهانی سرمایه‌داران قرار گرفته‌اند نشان می‌دهد.

جو کر، ساخته تاد فیلیپس (۲۰۱۹) شهر تخیلی گاتهام آمریکا، خالق باتمن جوکر، رخ می‌دهد. شهر مملو از فقر است شکاف‌های طبقاتی اوج گرفته و گروه‌های سیاسی در هنگامه انتخابات وقتی در قصرهای خود نشستند شعاع حمایت از پابرهنگان را سرمی‌دهند. در این جانیز فردی به نام آرتور فلک مواجهیم که به آرزوی خود، کم‌دین شدن، نمی‌رسد و در نهایت به عنوان دلقک در مهمانی‌ها مشغول به کار می‌شود تا هزینه زندگی روزانه خود را تأمین کند. او اگر چه سعی دارد مردم را بخنداند اما زندگی فقیرانه وی در حالی که از مادر پیر خود مراقبت می‌کند از نقش سرخوش مآبانه‌ای که بازی می‌کند بسیار فاصله دارد. فقر و جرائم سازمان یافته، تحقیر آرتور فلک را که به نوعی بیماری روانی نیز مبتلاست آزار می‌دهد. او در حالی که از دسترسی رایگان به دارو و مشاوره محروم می‌شود، شغلش را نیز از دست می‌دهد چنین فردی در جامعه‌ای زندگی می‌کند که حداقل پشتوانه‌های عاطفی نیز محروم است و هیچ رابطه عاشقانه‌ای ندارد. در چنین

فیلم انگل (Parasite) اثر یونگ جو هو، جماعت بی‌جایگاه جدیدی را در کره جنوبی روایت می‌کند که زیر فشار سیاست‌های اقتصادی سرمایه‌دارانه و شکاف‌های اقتصادی عظیم کمر خم کرده‌اند. این فیلم مشابهت‌هایی با فیلم سوختن (Burning) ساخته لی چانگ دونگ (۲۰۱۸) دارد که در آن نیز فاصله طبقاتی، گسست اجتماعی، به هم ریختگی ساخت عاطفی خانواده و موقعیت طبقات پایین تحصیل کرده‌بیکار روایت می‌شود. انگل، داستان خانواده فردی به نام کی تا نک است که به دلیل فقر و بیکاری در یکی از محلات فقیرنشین و در زیرزمین یک آپارتمان قدیمی زندگی می‌کنند، و از طریق کارهای غیررسمی و موقتی مثلاً تا کردن جعبه‌های پیتزا، امرار معاش می‌کنند. در مقابل، فیلم، خانواده ثروتمند آقای پارک را به تصویر می‌کشد که در

ویلائی اعیانی در کره جنوبی زندگی می‌کنند و در این خانه اعیانی، زیرزمینی هست که فردی بدهکار، همسر آشپز و خدمتکار خانه، خود را پنهان ساخته است. فیلم‌ساز به خوبی نگاه طبقات سرمایه‌دار را به جماعت پابرهنگان نشان می‌دهد. فرزندان خانواده آقای پارک از طریق بسوی بدن‌های این کارگران، مشابهت‌هایی بین آن‌ها پیدامی‌کنند برای این که همه آن‌ها در زیرزمینی از خانه‌نم‌دار زندگی می‌کنند و بدن‌هایشان بو می‌دهد. فقر و نابرابری و بی‌تفاوتی طبقات ثروتمند و ویران شدن خانه زیرزمینی آن‌ها به دلیل باران و سیل، آن‌ها را عاصی می‌کنند، اما همان بارانی که برای کارگران و تهیدستان همانند بلایی از آسمان است،



کرده است. با این حال، این نکته را نباید از نظر دور داشت که شهروند عاصی در طبقات و لایه‌های مختلف اجتماعی حضور دارد. به عبارت دیگر، در جامعه ایران ظرفیت‌های متعددی برای اعتراض وجود دارد. ممکن است در چه یا نوع بیان خشم در همه لایه‌ها به یک شکل نباشد. برخی گروه‌های اجتماعی خشم خود را با شدت بیش‌تری ابراز می‌کنند و برخی گروه‌ها با شدت کم‌تری همان‌طور که در ابتدای این یادداشت گفته شد شهروند عاصی در رخنه‌ها و شکاف‌های اجتماعی امکان رشد پیدا می‌کند و بنابراین گسیختگی اجتماعی میدان وسیعی برای شهروند عاصی فراهم می‌کند. به عبارت دیگر، ظرفیت اعتراضی در جامعه ایران به سبب گسیختگی اجتماعی در حال افزایش است. اقشار و لایه‌های گوناگون اجتماعی به علل مختلف از شرایط جامعه و زندگی خود رضایت ندارند. منابع نارضایتی متعدد و متکثر است و شهروند عاصی از وضعیت زندگی‌ای که بر او تحمیل شده، ناراضی است. بخش‌هایی از جامعه از شرایط اقتصادی ناراضی‌اند. بخش‌هایی به خاطر نابرابری و تبعیضی که در مورد آن‌ها اعمال می‌شود از وضعیت جامعه رضایت ندارند. تبعیض علیه زنان، نابرابری منطقه‌ای، توزیع نابرابر فرصت‌های تحصیلی (مثل وجود سهمیه‌ها)، فساد و ناکارایی بوروکراسی و... هر یک می‌تواند زمینه‌ای برای تشدید نارضایتی باشد.

باید نظر گرفتن این عوامل در مورد آینده چه می‌توان گفت؟ به نظر می‌رسد با توجه به اعتراضاتی که در پی افزایش قیمت بنزین شکل گرفت، دولت به خاطر نگرانی از پیامدهای ناخوسته تا مدت‌ها نتواند تصمیم جدی در مورد مشکلات اساسی بگیرد. از پیش هم نشان داده است که تمایلی برای اتخاذ سیاست‌های بنیادین ندارد. فضای بی‌اعتمادی هم بی‌تصمیمی را تشدید خواهد کرد. در نتیجه، وضعیت به همین صورت ادامه خواهد یافت و مشکلات کماکان باقی خواهند ماند. از طرف دیگر، ظرفیت اعتراضی همچنان بالاست چون وضعیت زندگی بخش بزرگی از مردم به سختی پیش می‌رود. شرایطی که در بالا اشاره شد مثل شکنندگی زندگی، تشدید افزایش مشکلات و... نیازمند تصمیمات و سیاست‌های بنیادین و جدی است که فعلاً احتمال بالایی برای اتخاذ آن‌ها وجود ندارد. ضعف انسجام سیاسی هم امکان تصمیم‌گیری‌های جدی را کم‌تر می‌کند. به نظر می‌رسد همچنان اعداد پیشین در این معادله قرار داده می‌شوند و در نتیجه، پاسخ‌ها همانی است که قبلاً بود. □

### یادداشت‌ها:

۱. مفهوم شهروند را بیش‌تر از جهت آن به کار می‌برم که فرد یا گروه اجتماعی در بی‌دستیایی به حقوقی است که از آن محروم شده است. حقوقی که در قانون اساسی به رسمیت شناخته شده ولی افراد و گروه‌های اجتماعی آن را پایمال شده و نادیده‌انگاشته شده می‌دانند. برای این مفهوم می‌توان جایگزینی مثل انسان عاصی و یا سوژه عاصی را هم به کار برد ولی تصور می‌کنم اعتراض فرد و گروه‌های اجتماعی به نادیده‌انگاشته شدن حقوق خود به عنوان عضویت با مفهوم شهروند بیش‌تر منتقل می‌شود. کمال اطهاری مفهوم شهروند را دایی را به عنوان خصلت اصلی سیاست‌های اقتصادی اجتماعی به ویژه در حوزه شهری به کار می‌برد. به این معنا شهروند عاصی را می‌توان مقاومت در برابر شهروندزایی معنا کرد. از این نظر سوژه عاصی هم می‌تواند به عنوان معادل این مفهوم به کار رود.
۲. در مورد گسیختگی اجتماعی که مفهوم مقابل همبستگی اجتماعی است در این جا توضیح داده‌ام:
- گودرزی، محسن (۱۳۹۷)، «روندهای گسیخته‌ساز»، همبستگی اجتماعی و نابرابری: دومین گزارش وضعیت اجتماعی ایران ۱۳۸۸-۱۳۹۶، ج. ۱، مدیر علمی: میرطاهر موسوی، تهران: انتشارات آگاه، صص. ۴۸۱-۴۹۶.
۳. جمعیت جوانانی که بیکارند و درگیر آموزش و مهارت‌آموزی نیستند.